بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب

[ادامه مساله 32 1](#_Toc190038758)

[ادامه بررسی حکم سلام به کافر 1](#_Toc190038759)

[روایات نهی از سلام به کافر کتابی 1](#_Toc190038760)

[دلیل حرمت سلام به کافر مشرک 3](#_Toc190038761)

[روایات تجویز سلام به کافر کتابی 5](#_Toc190038762)

[مختار 6](#_Toc190038763)

[بررسی حکم جواب سلام کافر 7](#_Toc190038764)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 32: مقتضى بعض الأخبار عدم جواز الابتداء بالسلام على الكافر إلّا لضرورة لكن يمكن الحمل على إرادة الكراهة و إن سلّم الذمي على مسلم فالأحوط الرد بقوله: عليك، أو بقوله: سلام دون عليك.

# ادامه مساله 32

## ادامه بررسی حکم سلام به کافر

### روایات نهی از سلام به کافر کتابی

بحث در مورد سلام به کافر بود. در صحیحه غیاث بن ابراهیم نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ»[[1]](#footnote-2).

در سرائر نیز نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً ع يَقُول‏ سِتَّةٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ تُسَلَّمَ عَلَيْهِمْ الْيَهُودُ- وَ النَّصَارَى .... »[[2]](#footnote-3). ظهور «لاینبغی» در «لا یتیسر» و «نمی‌شود» است. در برخی فقرات مانند جالس علی الغائط مکروه است ولی در اکثر فقرات احتمال دارد که حرمت سلام اراده شده باشد.

در وسائل، این روایت از خصال از اصبغ بن نباته با این سند نقل شده: «عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع»[[3]](#footnote-4) که در سند آن، ابی جمیله قرار دارد. ابی جمیله مفضل بن صالح است که تضعیف شده است.

روایت دیگر روایت وهب بن وهب بود که از قرب الاسناد نقل شد[[4]](#footnote-5).

روایت چهارم، روایت سکونی است که نقل شده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ بُنَانِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: سِتَّةٌ لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِمْ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ وَ عَلَى مَوَائِدِ الْخَمْرِ وَ عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ عَلَى الْمُتَفَكِّهِينَ بِسَبِّ الْأُمَّهَاتِ»[[5]](#footnote-6). آقای سیستانی فرمودند: سند روایت خوب است فقط مشکل در بنان بن محمد بن عیسی است که برادر احمد بن محمد بن عیسی است و گاهی هم عبد الله بن محمد بن عیسی گفته می شود که معروف به بنان است و توثیق ندارد. آقای خویی ایشان را چون جزء رجال کامل الزیارات است قبلا توثیق می کردند و بعدا از این مبنا عدول کردند. آقای زنجانی مطلبی می فرمایند که به نظر ما مطلب خوبی است. ایشان فرموده اند: شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و شیخ صدوق در فقیه حتی یک مورد در اسناد روایاتی که بنان بن محمد بن عیسی قرار دارد مناقشه نکرده اند با اینکه در خیلی از موارد شیخ طوسی می فرماید: «اول ما فیه انه ضعیف سندا». در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی نیز کوچک ترین قدحی در مورد ایشان وارد نشده است. اجلائی که متهم به روایت از ضعفاء نبودند از ایشان اکثار روایت دارند مانند: محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی، سعد بن عبدالله قمی، محمد بن یحیی العطار. ضمنا بنا بر اینکه عدم استثاء ابن الولید از رجال نوادر الحکمة علامت توثیق باشد، عبدالله بن محمد بن عیسی از رجال نوادر است و ابن ولید -چنانچه در فهرست شیخ بیان شده- می گوید من این کتاب را روایت می کنم الا ما رواه جماعة که آن جماعت را ذکر کرده و استثنا می کند و برخی مانند آقای زنجانی می فرمایند که از اینکه بقیه را استثنا نکرده فهمیده می شود که قبول داشته است. ما در این وجه مناقشه می کردیم که اینکه ابن ولید بقیه را استثنا نکرده به این معنا است که به روایاتشان عمل می کرده و ممکن است که ایشان مبنایش با مبنای ما که فقط حجیت خبر ثقه را قبول داریم، متفاوت باشد و شاید در حجیت خبر توسعه می داده و به شخصی که امامی ممدوح بوده ولو ثقه نباشد، اعتماد می کرده است. این وجهی که آقای زنجانی بیان فرموده اند قریب به ذهن است، اگر وثوق به این وجه پیدا کنیم، روایت معتبر می شود و اگر وثوق پیدا نکنیم روایت معتبر نمی شود. البته نیازی به این روایت هم نیست. صحیحه غیاث بن ابراهیم هست و غیاث بن ابراهیم بعید نیست که امامی باشد و آن غیاث بن ابراهیمی که بتری است غیر از این غیاث بن ابراهیمی است که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است.

بنابراین مفاد روایات راجع به سلام بر کافر، عدم جواز سلام است. در تفسیر المنار تفصیل می دهد که ظاهرا این تفصیل از فقهای عامه است، می گوید: اگر کافر ذمی باشد سلام به او اشکالی ندارد زیرا سلام به ذمی یعنی به او امان داده می شود و اگر غیر ذمی باشد نباید سلام داد زیرا سلام به کافر حربی به معنای اعطای امان به او است[[6]](#footnote-7).

آقای سیستانی اشکال کرده اند که اولا دلیلی ندارد که سلام علیکم به معنای اعطای امان باشد بلکه ممکن است که به معنای آرزوی سلامتی باشد. ثانیا اعطای امان به کافر حربی اشکالی ندارد زیرا کافر حربی به معنای کسی که بالفعل در حال جنگ با مسلمین است و باید با او جنگید، نمی باشد بلکه به معنای کافر غیر ذمی است، یعنی کافر کتابی که در ذمه مسلمین قرار گرفته، نمی باشد. اعطای امان به کافر حربی اشکالی ندارد. قرآن می فرماید: ﴿وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ﴾[[7]](#footnote-8). طبق قانون معاهده، طبق قانون استئمان اعطای امان به مشرک هم جایز است ﴿إِلاَّ الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكين‏﴾[[8]](#footnote-9). بله! اهل ذمه شدن مختص به اهل کتابی است که شرایط ذمه را بپذیرند و در روایت داریم که ما دیگر کافر ذمی نداریم. در اعطای امان ممکن است که ما ابتدا به ساکن از او تقاضا کنیم که مثلا به کشور ما بیاید در اینجا اگر به ظن امان هم بیاید او در امان است چه برسد که از او خواسته شود که بیاید.

در مقابل روایاتی که از سلام بر کافر نهی می کند، دو روایت داریم که سلام بر کافر را تجویز کرده است اما این روایات در مورد کافر کتابی است و نه کافر مشرک.

### دلیل حرمت سلام به کافر مشرک

در مورد کافر مشرک اگر به فحوای روایات نهی از سلام به یهودی و نصرانی تمسک کرده باشیم در این صورت اگر دلیلی جواز سلام بر یهودی و نصرانی را مطلقا یا مقید به عند الحاجه، تجویز کند، تمسک به فحوی هم نسبت به حرمت سلام بر مشرک مختل می شود، زیرا وقتی مدلول مطابقی قید می خورد و نهی از سلام بر کافر کتابی یا حمل بر کراهت شده یا حمل بر غیر مورد حاجت می شود، دیگر به مدلول التزامی‌اش که حرمت سلام به مشرک مطلقا است نمی توان تمسک کرد.

اما اگر دلیل خاص بر نهی از سلام بر مشرک داشتیم، دیگر دلیلی بر جواز سلام بر مشرک مطلقا یا عند الحاجة نداریم. بنابراین اگر به کشورهایی که مسیحی یا یهودی یا زرتشتی نیستند، برویم مثلا کشوری که بودایی باشد، کار مشکل می شود.

انصاف این است که دلیل معتبری نداریم که سلام بر خصوص کافر مشرک، حرام باشد. در کافی روایتی نقل شده که سند ضعیفی دارد: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَقْبَلَ أَبُو جَهْلِ بْنُ هِشَامٍ وَ مَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَ آذَى آلِهَتَنَا فَادْعُهُ وَ مُرْهُ فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا وَ نَكُفُّ عَنْ إِلَهِهِ قَالَ فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَاهُ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً فَقَالَ السَّلامُ عَلى‏ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى‏ ثُمَّ جَلَسَ فَخَبَّرَهُ أَبُو طَالِبٍ بِمَا جَاءُوا لَهُ فَقَالَ أَ وَ هَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٍ لَهُمْ مِنْ هَذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَطَئُونَ أَعْنَاقَهُمْ فَقَالَ- أَبُو جَهْلٍ نَعَمْ وَ مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ فَقَالَ تَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ خَرَجُوا هُرَّاباً وَ هُمْ يَقُولُونَ- ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ- ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا اخْتِلاقٌ»[[9]](#footnote-10). در این روایت، محمد بن سالم که مجهول است. ابو جهل و کسانی که با او بودند به ابوطالب علیه السلام گفتند که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم، نه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدایان ما بد بگوید و نه ما به خدای او بد می گوییم یعنی ما هم به او اعتراض نمی کنیم که چرا یک خدا را می پرستد و او هم به ما اعتراض نکند زیرا مشرکین خدای پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الله قبول داشتند و اعتراضشان به پیامبر ص این بود که ﴿أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِدا﴾[[10]](#footnote-11) و می گفتند که ما لیاقت عبادت مستقیم خدا را نداریم و اوثان را عبادت می کنیمَ ﴿ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى‏﴾[[11]](#footnote-12). حضرت ابوطالب علیه السلام شخصی را فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله را خواستند و وقتی که پیامبر وارد شدند تعبیر روایت این است « فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً»، آقای سیستانی از این عبارت برداشت کرده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه شدند جز ابوطالب علیه السلام کسی در خانه نبود و نعوذ بالله او هم مشرک بود ولذا می فرمایند که این روایت چون نسبت شرک به ابوطالب علیه السلام می دهد، قابل التزام نیست. اما بیت به معنای غرفه است و این احتمال وجود دارد که حضرت ابوطالب علیه السلام در آن اتاق نبوده و مشرک دیگری در اتاق بوده است. این امکان وجود دارد که حضرت ابوطالب علیه السلام دم در بود و با هم ملاقات کرده و به داخل اتاق رفته باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله به شخصی که داخل بود، سلام کردند. ولو سند ضعیف هم باشد بعید است که مراد از مشرک، حضرت ابوطالب علیه السلام باشد و این جسارت بخشودنی نیست که نسبت شرک به حضرت ابو طالب علیه السلام داده شود و شیعه غیر ثقه هم چنین نسبتی را نمی دهد. پیامبر به آن شخص مشرک فرمودند : «السَّلامُ عَلى‏ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى‏».

متن روایت، متن مضطربی است. اول می‌‌گوید «لم یر فی البیت الا مشرکا» بعد می‌‌گوید «فوضعوا اصابعهم فی آذانهم». اما با صرف نظر از این مطلب، اصلا این روایت دلالت بر حرمت سلام بر مشرک نمی کند. ‌پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام ندادند اما این دلیل نمی شود که ما اگر برویم چین و ژاپن که بودایی و مشرک و غیر کتابی هستند سلام به آن ها حرام باشد.

### روایات تجویز سلام به کافر کتابی

بنابراین دلیل حرمت سلام بر مشرک همان فحوای «لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى » است که مدلول مطابقی آن توسط دو روایت تقیید خورده است. روایت اول، صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج است که در آن نقل شده: « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع- أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى الطَّبِيبِ- وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ- أُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَدْعُو لَهُ قَالَ نَعَمْ- إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ»[[12]](#footnote-13). روایت دوم معتبره ابی بصیر است که در آن نقل شده: «وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ أَوْ إِلَى‏ الْيَهُودِيِّ أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا أَوْ دِهْقَاناً مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ أَ يَبْدَأُ بِالْعِلْجِ وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ لِكَيْ تُقْضَى حَاجَتُهُ فَقَالَ أَمَّا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ فَلَا وَ لَكِنْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَ قَيْصَرَ»[[13]](#footnote-14). در نامه نگو «الی فلان من فلان» بلکه بگو «من فلان الی فلان» و ابتدا اسم خودت را بگو که البته حمل به کراهت شده و از روایات دیگر استفاده می شود که این کار اشکال ندارد که الی فلان بگوید و لو مشرک و کافر باشد. اینکه در نامه هم سلام بدهی اشکالی ندارد و در تعلیل فرمود: « فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَ قَيْصَرَ»[[14]](#footnote-15)» اما این تعلیل مشکل دارد. زیرا در نامه ای که نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به خسروپرویز، پادشاه ایران نوشتند، سلام ندادند. این نامه در مکاتیب الرسول هم نقل شده است و بسیار قاطع فرمودند« اسلم تسلم و الا فعلیک اثم المجوس»[[15]](#footnote-16). در مورد قیصر نیز سلام نقل نشده است. ممکن است که این روایت می خواهد بگوید که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه که می نوشت سلام به آن ها نداد، شما نیاز داری اشکالی ندارد که نامه می نویسید سلام بدهید.

به این دو روایت اشکال شده که موردش، صورتی است که حاجت به کافر دارد ولو ضرورت نداشته باشد و ممکن است که لازم نباشد که سلام بدهد و می تواند بگوید که صباح الخیر یا مساء الخیر یا در زندگی موفق باشید از اینجا مشخص می شود که سلام بر کافر حرام نیست. زیرا بعید نیست متفاهم عرفی این باشد که سلام به نصرانی جایز است و در اینجا منشا سلام دادن حاجت است و اگر حاجت نباشد، نیازی ندارد که به او سلام بدهد و از آن سوال نمی کند. اینکه حاجت مجوز سلام باشد و بدون حاجت سلام دادن حرام باشد، عرفی نیست. ممکن است که راوی نیز شبهه داشته یا شاید مکروه بوده و می خواست کاری کند که کراهت هم نداشته باشد.

اما شبهه ما این است که آقایان در دو مورد دیگر که الان یادمان است، می فرمایند که حرام است مگر در فرض حاجت و نگفته اند که این دلیل بر کراهت است. مورد اول خروج بین عمره تمتع و حج تمتع است که با این مضمون نقل شده: « لا یخرج منها حتی یقضی الحج فان عرضت له حاجة فلیخرج»[[16]](#footnote-17) یعنی اگر حاجتی دارد ولو ضرورتی نیست می تواند خارج شود. نظر آقای خویی نیز همین است. در مورد قرائت سوره نیز گفته می شود که سوره را بخوانید مگر اینکه خوف فوت حاجتی را داشته باشید. بنابراین عرفی است که یک حکم الزامی با عروض حاجت برداشته شود.

### مختار

با توجه به این که تسالم است یا لا اقل مشهور بین قدما و متاخرین این است که سلام به کافر حرام نیست، این احتمال مطرح می شود که شاید در زمان صدور روایات نهی از سلام بر کافر، ارتکاز متشرعه بر عدم حرمت بوده و در نتیجه دیگر احراز انعقاد ظهور در حرمت نمی کنیم. مثلا اگر کسی به شما بگوید که فلان آقا گفت که به این شخص بی نماز سلام نکن، با توجه به اینکه شما ارتکاز عدم حرمت سلام به بی نماز دارید، ظهوری در این خطاب بر حرمت منعقد نمی شود. همین احتمال در مورد زمان امام علیه السلام داده می شود و اگر این احتمال درست باشد دیگر ظهور منعقد نمی شود، وقتی در این ارتکاز شک داریم یعنی شک در قرینه لبیه متصل داریم که مانع از احراز ظهور می شود. این یک وجه است.

وجه دوم لو کان لبان است که آقای خویی آن را دلیل خامس می نامند، و می توان به عنوان موید آن را مطرح کرد. وقتی مشهور فقها مبتلا بوده اند و طبیبها در آن زمان نصرانی و یهودی بوده اند و طبق نقلی طبیب نصرانی، امیرالمومنین را معالجه کرد، اگر سلام به کافر الا لحاجة، حرام بود لبان و اشتهر. بنابراین بعید نیست که گفته شود که «لا یبعد عدم حرمة السلام علی الکافر» برخلاف فرمایش مرحوم شیخ علی جواهری که فرمود: «عدم الجواز اقرب»[[17]](#footnote-18)

## بررسی حکم جواب سلام کافر

صاحب عروه در ادامه در مورد جواب سلام به کافر فرموده: « و إن سلّم الذمي على مسلم فالأحوط الرد بقوله: عليك، أو بقوله: سلام دون عليك.»

آقای بروجردی فرموده: اینکه «سلام» بگوید مشکل است و احتیاط واجب این است که «علیک» گفته شود[[18]](#footnote-19). زیرا در سند روایتی که فرموده «سلام» بگویید، بنان بن محمد بن عیسی قرار دارد.

در مورد اصل وجوب جواب سلام کافر، برخی فقها مانند صاحب جواهر و محقق نائینی فرموده اند که دلیلی بر وجوب آن نیست. روایاتی که گفته اگر کافر به شما سلام داد «سلام علیکم» بگویید یا «سلام» بگویید ناظر به اصل وجوب رد نیست و ناظر به کیفیت رد است. مانند این که در موثقه عمار در مورد «اذا سلم النساء علی قوم» فرمود که زنان علیکم السلام بگویند و این منافات ندارد که سلام دادن زن بر مرد مکروه باشد. در ما نحن فیه هم نمی فرماید که واجب است یا واجب نیست، از این جهت در مقام بیان نیست بلکه می گوید سلام به کافر باید اینگونه باشد و تنها جایز بودن آن استفاده می شود.

آقای خویی فرموده: این روایات ظهوری در وجوب رد سلام کافر ندارد و تنها کیفیت رد را بیان می کند و اصل وجوب را بیان نمی کند. به تعبیر دیگر در مقام توهم حظر است و وجوب را نمی فهماند. اما اطلاقاتی از قبیل «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌»[[19]](#footnote-20)، « رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَام‏»[[20]](#footnote-21) دلالت بر وجوب رد سلام می کنند. همچنین در آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[21]](#footnote-22) اگر مراد از تحیت در آیه سلام باشد، ظهورش در وجوب محفوظ بوده و اطلاق آن شامل تحیتی که گوینده آن کافر باشد هم می شود[[22]](#footnote-23)، بلکه برخی هم گفته اند که سیاق آیه اقتضا می کند که موردش جواب تحیت کافر باشد زیرا قبل از آن بحث جنگ با کفار مطرح شده است.

ممکن است که در اشکال به آقای خویی که تمسک به اطلاقات کردند، گفته شود که در روایتی نقل شده که امام علیه السلام جواب سلام کافر را نداند. سند این روایت ضعیف است اما کسانی که کافی را قبول دارند و قائل هستند که هر چه در کتاب کافی هست، معتبر است، این روایت را قبول می کنند. در روایت نقل شده: یک نصرانی در عُرَیض خدمت امام کاظم علیه السلام آمد و گفت «من از راه دور و از سوریه می‌‌آیم. در آنجا یک نصرانی که جزء سران نصرانیت هست به من گفت سلام به شما برسانم و بیایم خدمت شما و از شما استفاده کنم و گفت دوست دارم ان‌شاءالله به دست شما مسلمان بشوم». این رجل نصرانی وارد بر امام کاظم که شد داستان را که گفت عرض کرد اگر اذن بدهید من تکفیر کنم در مقابل شما یعنی دست به سینه خم بشود. در روایت دارد حضرت فرمود « آذَنُ لَكَ أَنْ تَجْلِسَ وَ لَا آذَنُ لَكَ أَنْ تُكَفِّرَ » تکفیر نکن و بنشین. ‌شاید تکفیر در مقابل انسان مطلوب امام علیه السلام نبود و شاید مصلحت نمی‌دانستند که آن کار را بکند. « ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ قَالَ نَعَمْ مَا جِئْتَ إِلَّا لَهُ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ ارْدُدْ عَلَى صَاحِبِي السَّلَامَ أَ وَ مَا تَرُدُّ السَّلَامَ». او به امام علیه السلام گفت که مطران که نام کبیر نصاری است به امام علیه السلام سلام فرستاده و از امام پرسید «آیا شما جوابش را نمی‌دهید؟» حضرت فرمود « فَأَمَّا التَّسْلِيمُ فَذَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا» دعا می‌‌کنم خدا هدایتش بکند و لکن جواب سلام او را موقعی می‌‌دهم که مسلمان بشود یعنی واجب نیست[[23]](#footnote-24).

پاسخ اینکه اولا سند روایت ضعیف است ثانیا جواب سلام پیامی، واجب نیست. مثلا کسی بگوید فلانی به شما سلام رساند، لازم نیست که شما جواب سلام او را بدهید. اینکه الان واجب نیست برای این است که سلام حضوری نبود.

پس به نظر ما جواب سلام کافر واجب است، اما اینکه آیا می‌‌توان «علیک السلام» گفت یا همانطور که مشهور گفته اند و در روایت هم بیان شده، باید «علیک» گفته شود؟ جلسه آینده بررسی می شود ان شاء الله.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 12: 79](https://lib.eshia.ir/11025/12/79) [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 12: 50](https://lib.eshia.ir/11025/12/50) [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 12: 80](https://lib.eshia.ir/11025/12/80) [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 12: 50](https://lib.eshia.ir/11025/12/50) [↑](#footnote-ref-6)
6. تفسیر المنار 5: 312 [↑](#footnote-ref-7)
7. التوبة : 6 [↑](#footnote-ref-8)
8. التوبة : 4 [↑](#footnote-ref-9)
9. الكافي (ط - الإسلامية) 2: 649 [↑](#footnote-ref-10)
10. ص: 5 [↑](#footnote-ref-11)
11. الزمر: 3 [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 7: 118](https://lib.eshia.ir/11025/7/118) [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 12: 84](https://lib.eshia.ir/11025/12/84) [↑](#footnote-ref-14)
14. [وسائل الشیعة 12: 84](https://lib.eshia.ir/11025/12/84) [↑](#footnote-ref-15)
15. مکاتیب الرسول 2: 316؛ «بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله إلى كسرى عظيم فارس: سلام على من اتبع الهدى، و آمن بالله و رسوله، و شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن محمدا عبده و رسوله، أدعوك بدعاية الله، فإني أنا رسول الله إلى الناس كافة لأنذر من كان حيا و يحق القول على الكافرين. أسلم تسلم، فإن أبيت فعليك إثم المجوس». [↑](#footnote-ref-16)
16. [وسائل الشيعة 11: 32](https://lib.eshia.ir/11025/11/32) [↑](#footnote-ref-17)
17. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 508. [↑](#footnote-ref-18)
18. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 508 [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-20)
20. همان 57 [↑](#footnote-ref-21)
21. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-22)
22. [الموسوعة الامام الخوئی 15: 484](https://lib.eshia.ir/11025/15/484) [↑](#footnote-ref-23)
23. الكافي (ط - الإسلامية) 1: 478. [↑](#footnote-ref-24)